

## رسول پویان

### تمنای دل

دل را به تمنایی دیوانه کنم یا نه  
سودایی چشمان فتانه کنم یا نه  
از چشم تومی نوشم رویای شراب‌آلود  
بیت و غزل دل را مستانه کنم یا نه  
یاد تو مرا هر دم مستی دهد و دردم  
این گوهر خاطر را دردانه کنم یا نه  
در یک شب رویایی دل رابه تماشایی  
بر شمع رخت یارب پروانه کنم یا نه  
عشق سر سودایی رسوا کنم روزی  
این قصه پنهان را افسانه کنم و یا نه  
در ماتم آزادی یکباره دلم بگیرفت  
دل را به سر زلفی زولانه کنم یا نه  
از دست بلای غم گاهی دل زخمی را  
در حلقه درویشان سرخانه کنم یا نه  
روحم به فغان آمد از خشم مسلمانی  
دیر و حرم دل را بتخانه کنم یا نه  
از کبر و غرور آدم در کاخ هوا بنشست  
این قصر دروغین را ویرانه کنم یا نه  
عشقم ز خردورزی غرق هنر نو شد  
این مایه هستی را رایانه کنم یا نه  
بهر زدن دیوان حس ششمینم را  
بر کنگره قصرت دندانم کنم یا نه

عقل و هنر و دینم پیوسته نشد آخر  
این هرسه تناقض را همخانه کنم یا نه  
در معرکه فردا از بهر نجات قوم  
پنجتیر قدیمی را بر شانه کنم یا نه  
ظلم و ستم طالب آواره و دورم کرد  
غمخانه غربت را کاشانه کنم یا نه